

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۲۰ دسمبر ۲۰۱۱

آنارشسیسم

آنارشسیسم یک ایدئولوژی خرده بورژوائی تخیلی و ضد انقلابی و جریانی است که مبارزه طبقاتی متشکل و به طور کلی هرگونه تشکیلات سیاسی و انضباط را رد می کند و خواستار تحقق به اصطلاح "آزادی مطلق"، عدالت و برابری از طریق لغو کلیه ارکان های قدرت دولتی است. این جریان در اواسط و اواخر قرن نوزدهم در اروپا به وجود آمد و به ویژه در کشور های ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و سویس از یک نفوذ قابل ملاحظه در جنبش کارگری برخوردار بود. آنارشسیسم به مثابه یک شکل خاص ایدئولوژی بورژوائی در تضاد آشتی ناپذیر با سوسیالیسم علمی قرار دارد. آنارشسیسم ضرورت مبارزه سیاسی رهائی بخش طبقه کارگر، نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی لنینیستی و ضرورت انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا را نفی می کند و به عوض آن خواستار یک مبارزه اجتماعی "بلاواسط" و اعتصاب عمومی در مقیاس بین المللی است تا بدینوسیله با یک اقدام قهری ناگهانی و یک باره نیرو های اجتماعی مخالف، نظام سرمایه داری بر چیده شود به جای آن به اصطلاح سوسیالیسم بدون سازمان و قوه قهریه مستقر شود. آنارشسیسم با جمله پردازی های رادیکال و در واقع ضد انقلابی و تبلیغ شیوه های تروریستی، جنبش کارگری را گمراه و پراکنده می سازد و آن را عملاً در زیر سلطه همان نظام سرمایه داری (که در حرف خواهان برچیدن آنست) نگه می دارد.

استالین در مقاله "آنارشسیسم و سوسیالیسم" می نویسد که آنارشسیسم چیزی جز جمله پردازی های کلی علیه استثمار عرضه نکرده است و آنارشسیسم نه از ریشه های استثمار سرمایه داری و قانونمندی تکامل اجتماعی که از سرمایه داری به سوسیالیسم می انجامد چیزی می داند و نه از نقش مبارزه طبقاتی متشکل پرولتاریائی به مثابه نیروی تحقق سوسیالیسم.

بنیان گذاران آنارشسیسم عبارت بودند از: ویلیام گودوین انگلیسی (از ۱۷۵۶ تا ۱۸۳۶) و پرودون فرانسوی (از ۱۸۰۹ تا ۱۸۵۶).

نظرات پرودون تحت عنوان "پرودونیسیم" زمانی در جنبش کارگری فرانسه و سایر کشور های اروپای غربی (بلژیک، سویس، ایتالیا، اسپانیا) نفوذ فراوان داشت. مارکس برای اولین بار در سال ۱۸۴۷ در کتاب "فقر فلسفه"

در پاسخ به اثر پرودون موسوم به "فلسفه فقر"، آموزش های فلسفی و اقتصادی پرودون را به زیر تازیانه انتقاد کشید و ماهیت ایده آلیستی و خرده بورژوائی آن را افشاء نمود. مارکس و انگلس در دهه پنجاه قرن نوزدهم به کرات "پرودونیسیم" را که در آن زمان یکی از موانع عمده ایدئولوژیک در برابر پیشروی سوسیالیسم علمی در جنبش کارگری اروپای غربی بود، افشاء نموده با آن به مبارزه پرداختند.

در کنگره لوزان "انترناسیونال" اول (۱۸۶۷) ضربه سختی بر "پرودونیسیت ها وارد آمد. "کمون پاریس" که به گفته مارکس "عمدتاً یک دولت طبقه کارگر" بود صحت تئوری های مارکس را در زمینه مبارزه طبقاتی، انقلاب و دولت نشان داد و در عمل پرودونیسیم را رد کرد. به همین جهت، انگلس در سال ۱۸۹۱، خاطر نشان ساخت که "کمون پاریس گور مکتب سوسیالیستی پرودون بود. این مکتب امروز از محافل کارگری فرانسه طرد شده، در اینجا اینک به طور انکار ناپذیری (... تئوری مارکس حاکم است."

از جمله مبلغین و نمایندگان دیگر آنارشیسیم می توان از ماکس اشتینر المانی و باکونین روسی نام برد. باکونین و هواداران وی در سال های ۶۰ قرن نوزدهم میلادی، سازمان های مخفی مختلفی تشکیل دادند. آنها چنین به درون انترناسیونال کارگری خزیده و با همه وسایل تلاش داشتند رهبری آن را در دست گیرند و از این طریق اندیشه های آنارشیسیتی و خرابکارانه خود را سهل تر به جنبش کارگری بین المللی تزریق کنند. مارکس و انگلس مبارزه سر سخت و آشتی ناپذیری را علیه فعالیت های خرابکارانه باکونین و هوادارانش دامن زدند و آنها را به مثابه خائنین به امر طبقه کارگر افشاء نمودند. در نتیجه مبارزه خستگی ناپذیر مارکس و انگلس، کنگره لاهه انترناسیونال اول، باکونین و هوادارانش را از انترناسیونال اخراج نمود.

با نفوذ روز افزون اندیشه های درخشان سوسیالیسم علمی و پیروزی های آن در مقیاس جهانی و به ویژه پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر به رهبری لنین، ضربه های مهلکی بر آنارشیسیم وارد آمد.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم